

جلسات شرح و تفسیر



حجت الاسلام و المسلمین استاد
محمد جواد حاج علی اکبری



موضوع:

دعای هشتم (پناه بردن به خدا)
جلسه ۷۰

۱۳۹۵/۰۷/۰۵

■ مباحله، روز اثبات فضیلت اهل بیت (علیهم السلام)

■ کسب آمادگی برای ورود به محرم

■ سخنی درباره سرزنش دشمنان

■ شماتت مؤمن، گناهی کبیره است

■ پایمال شدن عزت انسان با درخواست از مردم

■ معنای پناه بردن به خداوند

غنیمت بشمارند.

یک بار خواندن ماجرای مباحله

کافی نیست؛ بلکه هر سال باید

مراجعه و مطالعه و دقت داشت

و درصدد برداشت‌های تازه

بود؛ چراکه برای انسان فرصتی

جهت یافتن حقایق فوق‌العاده

ژرف و عمیق فراهم می‌آورد.

عبارت «وَأَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ» [۱]

و ما خودمان و شما خودتان را»

که در مورد امیر مؤمنان (علیه السلام)

است، در آیه‌ی مباحله می‌خوانیم.

مرحوم قاضی نورالله شوشتری [۲]

در جلد سوم کتاب شریف

احقاق الحق و ازهاق الباطل، [۳]

فصلی را به مباحله اختصاص داده

و غیرتمندانه و عالمانه، موضوع را

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
ردالمند

مباحله، روز اثبات فضیلت اهل

بیت (علیهم السلام)

عید بزرگ مباحله را به همه‌ی

برادران و خواهران عزیز تبریک

عرض می‌کنم. جلسه‌ی ما

بحمدالله همیشه قرین مناسبت‌ها

است. حقیقتاً روز مباحله، روز

بزرگی است و قدر آن مانند

مناسبت‌های دیگر معنوی و

علوی، ناشناخته مانده و در مورد

آن، جای کار و مذاقه و رمزگشایی

وجود دارد. مؤمنین باید این

فرصت‌ها را طبق نظام المراقبات

و متکی بر زمان و وقایع ایام

مطرح کرده و آثار اهل سنت، اعم از صحیح مسلم و مسند احمد بن حنبل و تفسیر کشاف را بررسی کرده تا با اثبات اجماعی بودن این مسئله در بین همه‌ی مسلمانان، تطبیق آن بر خصم‌های طایفه‌ی طاهره‌ی مطهره را تبیین کند. پس این موضوع به حد تواتر در منابع فریقین آمده است و صرفاً یک مسئله‌ی شیعی نیست. البته صاحب المنار [۴] در تفسیر خود، از سر دشمنی ادعاهای واهی در مورد این آیه مطرح کرده و مباحثه را ادعایی صرفاً شیعی دانسته و حرف‌های سخیف و سطحی بیان کرده است. وقتی کسی در صدد انکار مطلبی باشد، اگر صد نوع استدلال بیاورید، قبول نمی‌کند. کافی است کسی به خودش زحمت دهد و به تفاسیر اهل سنت ذیل آیه‌ی ۶۱ سوره‌ی مبارکه‌ی آل عمران مراجعه کند. دعوت به مباحثه از طرف پیامبر عظیم‌الشان نسبت به مسیحیان نجران [۵] است که در کتاب‌های تفسیر و تاریخی به تفصیل مطرح شده است. کتاب‌ها با ترتیب جالبی صحنه مباحثه را ترسیم کرده‌اند: پیامبر عزیز به سمت میدان مباحثه و محل قرار حرکت کردند، در حالی که امام حسین (علیه السلام) را در آغوش دارد و با

دست دیگری امام حسن (علیه السلام) اهل بیت با ترکیب بدیع آیه‌ی
 را گرفته و پشت سر او فاطمه کریمه به صورت یک جا اثبات
 (سلام الله علیها) و پشت سر ایشان، گاهی برای اثبات حقایق
 حضرت علی (علیه السلام) حرکت با زور و تزویر و تبلیغ غیر
 می‌کنند. در همه‌ی منابع، این منطقی و فریب‌کارانه به میدان
 مطلب نوشته شده است. رهبر می‌آیند و گاهی هم با هزینه
 معنوی مسیحیان گفت: من در کردن یا ارائه دلیل. در مورد
 سیمای اینها حقیقتی را می‌بینم مباحله، پیامبر استدلال کردند،
 که اگر دست به آسمان بردارند ولی آنها نپذیرفتند و ذهنیت خود
 و نفرین کنند، اثر و نشانه‌ای از را درباره‌ی مسیح اصلاح نکردند؛
 یک مسیحی در عالم نخواهد لذا نوبت راه دیگری رسید.
 ماند. گفتند: بیاید همدیگر را نفرین
 بدین شکل مسیحیان نجران کنیم. این پیروزی، درخشش
 تسلیم شدند. حقیقت است و از قبیل استدلال
 نکته‌ی زیبا در ماجرای مباحله نیست.
 این است که فرصتی مطرح روز بسیار بزرگ، فرخنده و
 شد تا حقیقت اسلام و پیامبر و الهی را پشت سر گذاشتیم و

جا دارد که برای آن خیلی کار شود. کلمه‌ی «ابنائنا» و «نسائنا» بسیار شیرین است و جای کار و تفسیر و تبیین فراوان دارد. اقامه‌ی دلیل روی می‌آورد.

کلمه‌ی «أَنْفُسَنَا» چشم دشمنان اهل بیت را کور کرده و در آن دلالتی روشن و واضح و شیرین و غیر قابل انکار، درباره‌ی مقام شامخ امیر المؤمنین (علیه السلام) است. مرحوم قاضی شوشتری که در آگرای هندوستان دفن هستند و مقبره و بارگاه دارند و از هزار کیلومتر آن سوتر برای زیارت ایشان می‌آیند، ذیل این آیه ولایت امیر المؤمنین (علیه السلام) و اولویت ایشان به ولایت را ثابت می‌کنند. سبک مرحوم قاضی

این است که قول مخالف را که یک ناصبی است، آورده و بعد از آن به پاسخ گفتن و استدلال و اقامه‌ی دلیل روی می‌آورد. حقانیت اسلام و شیعه و ولایت ائمه در این آیه اثبات شده است؛ حالا «مه فشانند نور و سگ عو عو کند، هر کسی بر طینت خود می‌تند». [۶] خورشید در حال درخشش است، هر چند برخی بگویند هوا تاریک است. این افراد جز اینکه نابینایی خود را بیان کنند، حرف دیگری نمی‌زنند.

امروز روز نزول سوره‌ی مبارکه‌ی هل اتی و آیه‌ی تطهیر نیز هست و روز خاصی است. همین چیزی

که ما تحت عنوان حدیث کسا می‌شناسیم، مربوط به جریان مباحثه است. پیامبر اهل بیتش را صدا زد و عبای یمانی خود را بالای سرشان گرفت. حتی جناب ام سلمه را که خیلی محبوب است، راه نداد و به او فرمودند: «إِنَّكَ أَهْلَى خَيْرٍ، وَهَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي، اللَّهُمَّ أَهْلَى أَحَقُّ»؛ [۷]

شما خانم بسیار خوبی هستی، اما اینجا جای شما نیست.

کسب آمادگی برای ورود به

محرم

و جاماندگی‌های سلوکی را در یک محرم و ذیل نام امام حسین (علیه السلام) جبران کند. نگاه ما به این ایام باید همه‌جانبه باشد؛ هم سلوکی، هم سرعتی، هم جبرانی و... بحث انقلابی

قبل از شروع بحث یک یادآوری داشته باشم و آن اینکه دوستان، خود را برای ورود به ماه محرم

و جهادی و فراگیری را که الان
 شدیداً به آن نیازمند هستیم، نیز
 باید از مکتب امام حسین (علیه السلام)
 بیاموزیم. دوستان سعی کنند هر
 قدر می‌توانند، حالت میزبانی و
 اقامه‌ی عزا برای سید الشهداء (علیه
 السلام) داشته باشند و هر کس هر
 کاری که بلد است، در مجالس
 حسینی انجام دهد.

توصیه‌ی من برای آماده شدن
 برای ورود به محرم امسال،
 توسل به حضرت عباس (علیه
 السلام) است. اخیراً تشریف کوتاهی
 داشتم و به حرم حضرت ابالفضل
 رفتم و گفتم: تا مرا آماده نکنید،
 سمت حرم امام حسین (علیه السلام)
 نمی‌روم. خود را ذیل عنایت آن

بزرگوار برسانید، به این نیت
 که بتوانیم ادب محرم را به‌جا
 بیاوریم و فیض متفاوتی داشته
 باشیم.

توصیه‌ی دیگری هم برای دوستان
 دارم و آن اینکه اگر می‌توانید با
 زیارت ناحیه‌ی مقدسه به استقبال
 محرم بروید. اگر امسال توفیق
 منبر و نوکری برایم فراهم شود،
 یکی از بحث‌هایم، برداشت‌های
 زیارت ناحیه است. زیر پرچم
 حضرت بقیه الله الاعظم بروید و
 از نگاه آن بزرگوار حادثه را ببینید
 که هم عرفان است و هم شور
 و هم مقتل. ان‌شاءالله که اسرار
 تازه‌ای از این حقیقت بزرگ
 برای شما آشکار شود و فیض

ببرید.

و حالا بلایی سرشان آمده است.

در اینجا شماتت جایز است و

ممکن است برخی اوقات لازم

باشد و به طور کلی قبح ندارد.

اما دستگاه فکر اسلامی مخصوصاً

معطوف به امیر المومنین (علیه

السلام) و دستگاه فکری شیعی،

می‌گوید اگر شما بر دشمن

غلبه دارید، آنجا هم مروّت

و جوانمردی را رعایت کنید و

دشمن زمین خورده را لگد نزنید.

این نوعی بزرگواری است.

اما در مورد دشمنی‌های شخصی

که مثلاً کسی به ما بدی کرده

و از اتفاق، بلایی سر او آمده،

آیا اینجا جایز است زبان به

شماتت او باز کنیم؟ این از ردائل

سخنی درباره سرزنش دشمنان

جمله‌ی قبلی در صحیفه‌ی

سجادیه «و نَعُوذُ بِكَ مِنْ شَمَاتَةِ

الْأَعْدَاءِ» بود که آن را بحث

کردیم. ما «شَمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ» را به

صورت مفعولی معنا کردیم؛ یعنی

از اینکه دشمن ما را شماتت کند،

به خدا پناه می‌بریم؛ اما من

یک معنای فاعلی هم می‌کنم

و آن اینکه خدایا! ما به تو پناه

می‌بریم از اینکه بخواهیم دشمنان

خود را شماتت کنیم.

اینجا دو مسئله مطرح می‌شود.

گروهی هستند که دشمنی ما با

آنها به خاطر خدای متعال است

قوه‌ی غضبیه است و ریشه در حسادت و کینه و عداوت دارد و از زشتی‌های زبان و گناهان زبان محسوب می‌شود.

شماتت مؤمن، گناهی کبیره است

در بعضی از موارد که شماتت، شکستن دل یک انسان مسلمان و مؤمن و محب امیر المؤمنین (علیه السلام) را در پی داشته باشد، در ذیل گناهان کبیره می‌رود. شماتت مراتب و مواقفی دارد و کلماتی که استفاده می‌شود، در حکم آن مؤثر است. برخی مواقع، شماتت از گناهان کبیره محسوب می‌شود و حرام مسلم قطعاً است؛

بنابراین باید مراقب بود. شماتت، آثار وضعی عجیبی دارد. از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که اگر برادر دینی خود را شماتت کردی، خدای متعال او را می‌بخشد و بلایی که سر او آمده، به سمت تو می‌آورد. هر چند او به ما بدی کرده، الان زمین خورده و ورشکست شده، نباید به زخم او نمک پاشی. این کار باعث می‌شود خدای متعال به او رحم کند و مهربانی‌اش متوجه او شود، و بلا به سمت تو بیاید: «لا تبدي الشّماتة لِأخیکَ فیرحمه الله و یصیرها بِکَ»؛ [۸]

در گرفتاری برادر دینی‌ات اظهار خوشی و شادمانی مکن [چه

اینکه در این صورت] خدا به او ترحم کند و آن گرفتاری را به تو دهد». سنگین‌تر از این هم از امام صادق (علیه السلام) آمده است که فرمودند: «مَنْ شَمِتَ بِمَصِيبَةٍ نَزَلَتْ بِأَخِيهِ لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَفْتَنَ»؛ [۹] کسی که در مورد مصیبت وارده بر برادر دینی او را شماتت کند از دنیا خارج نمیشود مگر اینکه خودش به آن مصیبت گرفتار شود». تاریخ و تجربه‌های ما این احادیث را تصدیق می‌کند. اگر آن شخص با ما دشمنی نکرده باشد که و امصیبتا؛ حتی در فرض اینکه رفتار بدی با ما داشته، مجوز شماتت در

زمان مصیبت نمی‌شود. قلبی که مخزن اسرار الهی شود و به نور توحید و ولایت اهل بیت منور گردد، نمی‌تواند از زمین خوردن دیگران خوشحال شود و اگر شد، معلوم می‌شود ما عیبی داریم و باید آن را برطرف کنیم. اگر دل به نور ولایت الهی روشن شود، لطیف می‌شود و طبع لطیف، از مصیبت دیگران خوشحال نمی‌شود؛ چه رسد که آن را بر زبان جاری سازد.

پایمال شدن عزت انسان با

درخواست از مردم

اما ادامه بحث صحیفه؛ به این فراز رسیدیم: «وَمِنَ الْفُقَرَاءِ إِلَى

الأَكْفَاءِ». معنای فقر که روشن است؛ حالتی است که کسب و کار و مال، جواب هزینه‌ها را نمی‌دهد و دخل و خرج با هم هماهنگ نمی‌شود. این حالت از یک مرحله شروع می‌شود و بدتر و بدتر می‌شود تا فرد، مسکین می‌شود.

اکفاء، جمع کفؤ به معنای امثال و نظایر و اشباه است. پس معنای عبارت این می‌شود: خدایا من به تو پناه می‌برم از اینکه بخواهم فقر و نیاز و حاجت خود را به امثال و نظایر خودم ارائه کنم. البته اینجا کلمه‌ی اکفاء را به دو شکل می‌توان معنا کرد. یکی از معانی این است که کسانی که

مثل خود گرفتار هستند. معنای دیگر این است که هر کس غیر از خدای متعال باشد. در فرض قبلی می‌شود گفت اگر به کسی مراجعه کنیم که وضعش خوب است، خارج از بحث می‌شود. اما ترجمه‌ی دقیق این است که به جایی برسیم که بخواهیم به غیر از خدای متعال مراجعه کنیم. همه‌ی مردم مانند هم هستند، در شعری منسوب به امیر المؤمنین (علیه السلام) آمده است: «النَّاسُ مِنْ جَهَّةِ التَّمَالِ أَكْفَاءُ أَبُوهُمْ أَدَمَ وَالْأُمَّ حَوَاءُ؛ مردم از نظر هیکل مثل یکدیگرند. پدر آنان آدم و مادرشان حوا است». تبادل حاجت مذموم نیست و عیبی

ندارد. شما نیازی دارید و به من مراجعه می‌کنید و من هم نیازی دارم به شما مراجعه می‌کنم. این طبیعی است و در نظام اجتماعی همه به تخصص، توانایی و دارایی‌های یکدیگر نیازمند هستند. اما ارائه‌ی نیاز به صورت یک‌طرفه که از فقر نشئت می‌گیرد، مورد بحث است. ممکن است سؤال کنید نسبت این جمله با جمله‌ی «فقدان الکفاف» که قبلاً بحث کردیم، چیست؟! این حالت، بدتر است. در فقدان کفاف، انسان دارد، اما در شأنش نیست یا به تعبیری در حد و مرزش نیست؛ اما گاهی انسان نیازهای ضروری را ندارد که این حالت مورد بحث است. کار به جایی رسیده که نیازمند می‌شود و باید سراغ این و آن برود و خواسته‌ی خود را عرضه کند. فقر به معنای حاجت به غیر، در فرهنگ اسلامی و روایات اهل بیت، امری قبیح و ناپسند شمرده شده و برای فرد مؤمن نسبت به سایر آحاد جامعه و برای جامعه نسبت به سایر جوامع پسندیده نیست. راز این مطلب هم به ذلت برمی‌گردد؛ در فقر، شخصیت فرد مؤمن و جامعه‌ی مؤمن، زیر سؤال می‌رود و این را خدای متعال نمی‌پسندد. خدای متعال برای مؤمنین عزت را

می‌پسندد. باشد، کار آسان‌تر است؛ چراکه او عبارت «و مِنَ الْفَقْرِ إِلَى الْأَكْفَاءِ» یعنی مسئله‌ی ذلت و رو انداختن و زیر دست شدن و خجالت کشیدن و سیاه رو شدن. با ملاحظه‌ی علت و سبب که مسئله‌ی ذلت است، روشن می‌شود که درخواست از دیگران با اصل عزت مؤمن مغایر است. خدای متعال برای مؤمنین عزت خواسته، و خواسته است که مؤمنین در برابر جامعه‌ی کفر، دست بالا باشند. درباره‌ی نیاز مؤمن به مؤمن دیگر، باید بگوییم اینجا به‌خصوص اگر طرفی که به او مراجعه می‌شود، مؤمن کریم

باشد، کار آسان‌تر است؛ چراکه او آبرو و عزت ما را حفظ می‌کند. با این حال آن هم چیز خوبی نیست، مگر آنکه ضرورت پیش آید. حکمی که خدای متعال برقرار کرده و می‌پسندد، این است که انسان قبل از مراجعه مؤمنین، از حال و روز آنها شناخت پیدا کند و به شکلی که کرامت آنها حفظ شود، درصدد رفع نیاز و مشکلات آنها برآید. انفاق و قرض‌الحسنه هم از همین جهت دارای فضیلت خاص خودش است. اینکه صدقه و احسان و انفاق و امثال اینها قیمتی شمرده شده، به این معنا نیست که فقر چیز خوبی است، بلکه با فرض

معنای پناه بردن به خداوند

سخن پایانی این است که «نَعُوذُ بِكَ» در اینجا به چه معنا است؟! یکی از معانی آن این است که مؤمن و جامعه ایمانی تدبیر و فکر و برنامه‌ریزی و تقدیر المعیشه داشته باشند.

معنای ذکری آن هم استغفار است؛ زیرا گناه، فقر می‌آورد. دعا و مخصوصاً دعای بین الطلوعین [۱۲] که زمان تقسیم روزی است، از جنبه‌های مهم ذکری است.

معنای عملی «نَعُوذُ بِكَ» کسب حرفه و مهارت و کار و مجاهدت است؛ چنان‌که در روایت داریم:

«الكَادُ عَلَى عِيَالِهِ كَالْمُجَاهِدِ

واقعتی به نام فقر در جامعه، این موارد فضیلت پیدا می‌کنند. فقر همسایه‌ی کفر [۱۰] و «سَوَادُ الْوَجْهِ فِي الدَّارَيْنِ» [۱۱] است و آبروی انسان را در خطر می‌اندازد و سوء تربیت‌ها و گرفتاری‌ها و مشکلات خانوادگی را در پی خواهد داشت؛ منتها آنچه در این بخش از دعای هشتم مد نظر است، مسئله‌ی ذلت است. بنابراین معنای این فراز این می‌شود: خدایا! نکنند که به فقری مبتلا شویم که آبرو و کرامت ما لکه‌دار شود و ناچار شویم به دیگران رو بیندازیم.

فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ [۱۳] مردی که برای خانواده‌اش به دنبال مال حلال است، مانند رزمنده در جبهه است. انسان باید خود را به دریای رنج و تلاش و زحمت و کار بزند و دانش خود را بیفزاید تا بتواند زندگی‌اش اداره کند. یکی از معانی عملی آن، مدیریت هزینه است؛ زیرا علت برخی از ابتلائات ما به فقر، اسراف است. پس «نَعُوذُ بِكَ» یعنی اقدام فکری و ذکری و عملی داشته باشیم.

نیازخواهی از مردم، مایه خواری در زندگی و از بین رفتن حیا است. در ادامه حضرت فرمودند که درخواست از مردم حیا، وقار و متانت انسان را از بین می‌برد. «و هُوَ الْفَقْرُ الْحَاضِرُ»، فقر حاضر، طلب حوائج از مردم است و نقطه مقابل که غنای حاضر است، این است که انسان بتواند امورش را خودش برآورده سازد و به مردم نیازمند نباشد. مراجعه نکردن یا کم مراجعه کردن به دیگران، غنای حاضر است.

پایان‌بخش بحث، این روایت از امام سجاد (علیه السلام) است که فرمودند: «طَلَبُ الْحَوَائِجِ إِلَى النَّاسِ مَذَلَّةٌ لِلْحَيَاةِ؛» [۱۴]

انشاءالله زندگی‌تان همیشه قرین برکت باشد و خدای متعال هیچ وقت شما را به فقر مبتلا نکند و از رهگذر تقوایی که دارید،

بزرگ عصر خود بود. قاضی نورالله به علت نگارش کتاب إحقاق الحقّ و إزهاق الباطل مشهور به احقاق الحق، شهید شد.

[۳]. شوشتری این کتاب را در دفاع از تثبیت ولایت و امامت امیرمؤمنان (علیه السلام) و تبیین اندیشه‌های کلامی شیعه و در ردّ کتاب ابطال نهج الباطل و اهمال کشف العاطل نوشته فضل الله بن روزبهان عالم بزرگ شافعی نوشته است. علامه مجلسی درباره این کتاب گفته است: لازم است هر شیعه‌ای نسخه‌ای از این کتاب را داشته و از آن استفاده نماید.

[۴]. محمد رشید رضا (۲۳ سپتامبر ۱۸۶۵ - ۲۲ اوت ۱۹۳۵) از اولین اسلام‌گرایان سلفی بود که اندیشه‌هایش بر اسلام‌گرایان سده بیستم مؤثر بود و بر فلسفه سیاسی ایجاد دوباره خلافت اسلامی تأثیر گذاشت. تفسیر المنار، در دوازده جلد (از ابتدای قرآن تا آیه ۵۲ سوره یوسف)، مهم‌ترین اثر او است. رشید

برکاتش را بر شما نازل سازد؛ چه اینکه فرمود: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ» [۱۵] و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم».



منابع و مأخذ

- [۱]. آل عمران: ۶۱.
- [۲]. سید نورالله حسینی مرعشی در سال ۹۵۶ق در شهر شوشتر از شهرهای خوزستان به دنیا آمد. نسب وی به امام زین العابدین (علیه السلام) می‌رسد. پدر او «سید شریف‌الدین»، از علمای

- [۱۱]. «فقر، (مایه) سیه‌روی در هر دو جهان است». ابن ابی‌جمهور، عوالی اللالی، ج ۱، ص ۴۰.
- [۱۲]. بَيْنَ الطُّلُوعَيْنِ، فاصله زمانی میان دمیدن صبح صادق و طلوع آفتاب است. اشتغال به تعقیب بعد از نماز صبح تا برآمدن آفتاب و دعا کردن در بین الطلوعین از مستحبات مؤکد است. خوابیدن، آمیزش کردن و نیز اشتغال به کسب و کار در این وقت، کراهت دارد. ر.ک: حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۴۵۸ و ۴۹۶ و ج ۷، ص ۶۷ و ج ۲۰، ص ۱۲۵؛ محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۴۵۶.
- [۱۳]. کلینی، کافی، ج ۵، ص ۸۸.
- [۱۴]. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۷۹.
- [۱۵]. اعراف: ۹۶.
- [۵]. بخش نجران، با هفتاد دهکده تابع خود، در نقطه مرزی حجاز و یمن قرار گرفته است. در آغاز پیدایش اسلام این نقطه، تنها نقطه مسیحی‌نشین حجاز بود که مردم آن به عللی، از بت‌پرستی دست کشیده و به آیین مسیح گرویده بودند.
- [۶]. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر ششم، بخش ۱.
- [۷]. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۴۵۱، ۳۵۵۸.
- [۸]. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۲۶۷.
- [۹]. همان، ص ۳۵۹.
- [۱۰]. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا؛ نزدیک است که فقر، به کفر انجامد». همان، ص ۳۰۷.



افق‌ها؛ درنگی بر مسئله‌تعلیم و تربیت

OfoghHa.ir © سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۴۸۵۹۵۹

۲ شنبه‌ها

بعد از نماز مغرب و عشاء

(۶ ماه دوم سال)



تهران، خیابان سرچشمه
مجتمع فرهنگی **شهدای** هفتم تیر